

تلویزیون روشن بود و شعرا، شعر می خواندند.
می خواستم آخرین یادداشت سردبیر امسال را بنویسم.
همین که خودکار به دست گرفتم، شنیدم آقای **محمد رسولی** شعر می خواند. هرچه را می خواستم بنویسم او گفت:



خدای ما

الهام مقیسه

به نام او که از آیات او بسیار باید گفت
خدا زنده است، این را اولی اخبار باید گفت
خدا از عمر **نوح** آئینه ای هم قد ایمان ساخت
همان نوحی که کشتی را به امزش در بیابان ساخت
و **ابراهیم** در هر امتحان بر او توکل کرد
خدا در آتش **نمرود** بین شعله ها گل کرد
خداوندی که از نیل خروشان جاده می سازد
و اعجاز از عصایی پیش پا افتاده می سازد
عزیز مصر، روزی **یوسف** در چاه افتاده است
خدای ما خدای لحظه های خارق العاده است
به خاک ذلت افتاده است، پیش او تکبرها
خدای بدر: آن پیروزی دور از تصویرها
به صدها جلوه ما آن روح را در کالبد دیدیم
خدای بدر را در عبرت تلخ احد دیدیم
خدا در خط به خط وعده های راستین پیداست
خدا در ضرب شمشیر امیر المؤمنین پیداست
حسین بن علی (ع) در قتلگاه او را تماشا کرد
جهان راه خودش را از همان گودال پیدا کرد
فراتر از همه تحلیل ها، آری خدایی هست
خدا بود آنکه در تشییع سپید خودنمایی کرد
فقط او مرگ را این گونه در انظار زیبا کرد
خدا در لحظه های آخر **سنوار** غوغا کرد
خدای **حاج قاسم** آن بزرگ روستازاده
همان مردی که با اخلاص، دنیا را تکان داده
در آن باران و مه، تنها خدا تسکین مردم شد
شبی که تگه ای از قلب ما در ورزقان گم شد
خدا حالا **رییسی** را به یک حجت بدل کرده است
چه زیبا پیکرش را پرچم ایران بغل کرده است
خدا این اشک ها را عصر عاشورا سیاسی کرد
یکایک سوگواری های ما را هم حماسی کرد
خدا با ماست، او اینجاست، هم مقصود هم راه است
همیشه نصرتش در باور ان تنصرت الله است



قال علی (ع):

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ
وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ،
وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ
وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ.

آغاز دین، شناخت خداست و کمال معرفت
تصدیق به ذات او، و کمال تصدیق،
شهادت به یگانگی خداست، و کمال
توحید اخلاص در عقیده و عمل است

همیشه اینجا منتظر یک معما هستیم که در
صفحه ۴۸ برای ما طراحی شده است. گاهی آن
راز در میان صفحه‌های مجله پنهان شده است
و گاهی هم در همین صفحه قرار است پرده از آن
برداریم.

می‌توانید راز صفحه ۴۸ را پیدا کنید؟ فکر
می‌کنید چه حرفی در طراحی ص ۴۸ مخفی
شده است؟ آن را برایمان شرح دهید. ما هم
پیام‌رسان شاد داریم و هم سامانه بررسی آثار. به
صفحه فهرست رجوع کنید و باپویش رمزینه‌ها،
جواب معما را برایمان ارسال کنید.
می‌توانید با شعر، داستان، روایت، تحلیل و ...
نگاه خود را با ما به اشتراک بگذارید.

نماند ظلم پابرجا، نماند سرخوشی هایش
مگر فرعون خیری دیده از کودک کشی هایش
مبادا دست روی دست بگذاریم و بنشینیم
اگر حرکت کنیم آن قله را نزدیک می‌بینیم
در این اوضاع وانفسا، مباحث از بی تفاوت‌ها
تبر بردوش باید بود در پیکار بابت‌ها
اگرچه سفره‌ها زخمی شد و این زخم کم هم نیست
یقین داریم اما خارج از این مرز مرهم نیست
نجابت، پایمردی، یکدلی، ایمان، امید اینجاست
به هر سو رو کنی، جامی جوان، سروی رشید اینجاست
ز خاطر بردن این سروها، رسم فتوت نیست
و ما را جز شهیدان با کسی عقد اخوت نیست
نپندازیم کشور را به دام حزب بازی‌ها
در این جنگ روایت‌ها، در این بن بست‌سازی‌ها
بدا بر حال آن چشمی که در این روزها خواب است
به هرنحوی تماشای می‌کنم، این جنگ احزاب است
به اسم صلح در دستان شیطان نامه جنگ است
هراسی نیست در دل‌ها اگر هنگامه جنگ است
هراسی نیست از شیطان، زهای و هوی و طغیان‌ش
اگر او می‌کند آغاز، دست ماست پایش
نترسیم و نترسانیم، ترس آهنگ ابلیس است
بدان که ناامیدی آخرین نیرنگ ابلیس است
تمام زخم‌های ما برای حفظ این خانه ست
کسی با گرگ اگر فکر توافق کرد، دیوانه ست
بگو از دیرباز این مرز وقت رزم چالاک است
از این قلدر ترش امروز در خروارها خاک است
بسوزای سعی باطل! پرچم ایران نمی‌سوزد
نمی‌دانی مگر در شعله‌ها ایمان نمی‌سوزد
گمان بردی که این بار این حکایت فرق خواهد کرد؟
خدا فرعون را یک بار دیگر غرق خواهد کرد
هر آنچه داشتی رو کرده‌ای این آخرین برگ است
سر جان شرط می‌بندم، قمار آخرت مرگ است
ولی ما وعده حقیم و از باطل نمی‌ترسیم
شهادت آرزوی ماست، از قاتل نمی‌ترسیم
به کف پیراهنی خونین، کسی از راه می‌آید
خدا زنده ست ای مردم، ولی الله می‌آید
به استقبال او فریاد شو: إِنَّا عَلَى الْعَهْدِ
کسی که هست عیسی از حواریون او مهدی

این گزیده‌ای از شعر آقای محمد رسولی است